



Iranian Behavioral Features in the Light of Didactic Anecdotes  
During First Six Hijri Centuries

Maryam Sharif Nasab<sup>1\*</sup>

<sup>1</sup> Associate Professor of Persian Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies,  
Email: msharifnasab@yahoo.com

Article Info

Article type:  
Research Full Paper

Article history:  
Received: 2024-1-16  
Accepted: 2024-8-8

Keywords:  
Social and Cultural History  
Didactic Genre  
Behavioral Features  
*Makhzanol Asrar*, Sanai's *The Hadiqat al Haqiqat*, *Qabus-name Siyasatnama*

ABSTRACT

Texts are not created in a vacuum. The realistic texts, particularly, the didactic genre inevitably contain the cultural extract of their times. The present research seeks to collect and formulate the most outstanding behavioral and cultural features of Iranians by examining four anecdotes from the four most important didactic works written in the fifth and sixth Hijri centuries which include Nizami Ganjavi's *Makhzanol Asrar* (*Treasury of Mysteries*) in verse, Sanai's *The Hadiqat al Haqiqat* (*The Walled Garden of Truth*) in verse, Khawaja Nizam al-Molk's *Siyasatnama* (*Book of Government*) in prose, and Onsor Ma'ali's *Qabus-name* (*Mirror of Princes*) in prose. These didactic and anecdotal texts were selected because they were produced to establish norms based on dos and don'ts. The study, moreover, chose the texts since they disseminated the socially approved ethical culture and discouraged existing cultural abnormalities. This research's findings (which historically cover the Daylamite, Buyid, and Ghaznavid dynasties) indicate that the anecdotes of didactic texts are truthful and reliable mirrors reflecting people's existential, cultural, and behavioral issues in the absence of social and cultural histories. On a personal level, 'being realistic' is an approved and encouraged behavior having great frequency in these texts. On the collective level, 'demanding one's right and questioning' was highly frequent, and in the governmental dimension, 'encouraging rulers' wisdom and judiciousness' had the highest frequency. These features indeed mirror the irrational and biased ruling manner of those times.

Cite this article Sharif Nasab, M. (2024). Iranian Behavioral Features in the Light of Didactic Anecdotes During First Six Hijri Centuries. *Social Issues in Persian Literature*, 2 (3), 63-76.



©The author(s)

Publisher: Golestan University

Doi: 10.30488/SIPL.2024.436086.1044



## مؤلفه‌های خُلقی ایرانیان در شش قرن نخست هجری در آیینۀ حکایت‌های تعلیمی

مریم شریف‌نسب<sup>۱\*</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار زبان و ادب فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، رایانامه: msharifnasab@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله کامل علمی	متن‌ها در خلأ پدید نمی‌آیند؛ متون واقع‌گرا - به‌ویژه در ژانر تعلیمی - خواه‌ناخواه چکیده و افشردۀ فرهنگ زمانه را در خود دارند. در این پژوهش در نظر است با بررسی حکایت‌های چهار متن از مهم‌ترین متون تعلیمی پنج- شش قرن نخست هجری (مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی و حدیقه‌الحقیقه سنایی در شعر، و سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک و قابوس‌نامه عنصرالمعالی در نثر) برجسته‌ترین مؤلفه‌های خُلقی و فرهنگی ایرانیان، جمع‌آوری و صورت‌بندی گردد. سبب انتخاب حکایت‌های متون تعلیمی این بوده است که این متون، اساساً برای هنجارگذاری و مبتنی بر بایدها و نبایدها تولید می‌شوند و مروج فرهنگ اخلاقی مورد تایید جامعه و نهی‌کننده ناهنجاری‌های فرهنگی موجود هستند. نتایج این پژوهش که به لحاظ تاریخ سیاسی، دوره دیلمیان، آل بویه و غزنویان را دربر می‌گیرد، نشان می‌دهد که در غیاب تواریخ اجتماعی و فرهنگی، حکایت‌های متون تعلیمی، آیین‌های حقیقت‌نما و قابل‌اعتماد در انعکاس مسائل زیستی، فرهنگی و خُلقی مردمان است. در بُعد فردی «واقع‌بینی» پربسامدترین خُلق مورد تأیید و تشویق است. در بُعد جمعی، «پرسشگری و حق‌طلبی» و در بخش خلقیات حکومتی، تشویق به «تدبیر و هوشمندی حاکمان» بیشترین بسامد را دارد و آیین‌های از شیوه حکومتداری رایج مبتنی بر بی‌خردی و تعصب آن دوران است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۸	
<b>واژه‌های کلیدی:</b> تاریخ فرهنگی و اجتماعی ژانر تعلیمی مؤلفه‌های خُلقی مخزن‌الاسرار حدیقه‌الحقیقه سیاست‌نامه قابوس‌نامه	

**استناد:** شریف‌نسب، مریم. (۱۴۰۳). مؤلفه‌های خُلقی ایرانیان در شش قرن نخست هجری در آیینۀ حکایت‌های تعلیمی.

نشریه: اجتماعیات در ادب فارسی، ۲ (۳)، ۶۳-۷۶.



**درآمد:** پیش از این، تاریخ را شرح زندگی «مردان بزرگ» می‌دانستند؛ یعنی آنان که با لشکرکشی‌ها یا اجرای سیاست‌های کلان، در تعیین یا تغییر سرنوشت یک منطقه یا سرزمین، دخیل و تأثیرگذار بوده‌اند؛ به همین سبب تاریخ در نگاه نخست با تاریخ سیاسی یا تاریخ نظامی مترادف به نظر می‌رسید؛ اما در این نگاه، خلأ بزرگی وجود داشت: «زندگی روزمره» و «بازیگران زندگی روزمره» در آن غایب بودند؛ به زبان دیگر، «مردم» در آن دیده نمی‌شدند.

پرداختن به زندگی مردم و جزئیات آن، پرداختن به زندگی زنان، کودکان، اقلیت‌ها، عامه مردم با پوشاک و خوراک و هنر و ادبیات ویژه خودشان و چیزهایی از این دست، تاریخ سیاسی و نظامی را به «تاریخ اجتماعی» تبدیل کرد. بدیهی است پرداختن به زندگی عامه مردم، پرداختن به «فرهنگ زندگی مردم» را نیز در پی داشت. «تاریخ فرهنگی بخشی از فرایند چرخش فرهنگی و اهمیت یافتن فرهنگ در دانش‌های مختلف انسانی و اجتماعی مانند علوم سیاسی، جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی و مطالعات فرهنگی است» (برک، ۱۳۸۹: ۱۳). از سوی دیگر، «تاریخ اجتماعی، به معنای توجه به ساختارهای جامعه و تحول و تغییر اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی، گروه‌ها و طبقات، شرایط کاری و سبک‌های زندگی، خانواده‌ها، خاندان‌ها، جوامع محلی، شهری شدن، تحرک اجتماعی، گروه‌های قومی و امثال این‌هاست» (کنراد، ۱۳۹۴: ۳۶).

بخش قابل توجهی از متون بازمانده کهن به زبان فارسی، به کتاب‌های تاریخ اختصاص دارد؛ تاریخ بلعمی، زین‌الخبار، تاریخ سیستان، تاریخ بیهقی، تاریخ بخارا، تاریخ الوزرا و... معدودی از این آثارند؛ اما این کتاب‌ها غالباً، تاریخ سیاسی و نظامی‌اند و مردمان کوچک و بزرگ و شیوه زندگی آنان در این کتاب‌ها نمود کمتری دارند. بخش مهمی از این پدیده به این سبب است که اساساً در آن دوران، تاریخ را «ثبت حوادث مهم برای عبرت گرفتن آیندگان» می‌دانستند و مردمان عادی که به زندگی روزمره و کسب و کار و کشاورزی و پیشه‌های مختلف مشغول بوده و دخلی به مسائل مهم سیاسی و اجتماعی و نظامی و... نداشته‌اند، نکته‌ای برای عبرت آیندگان که ارزش ثبت و ضبط داشته باشد هم نداشته‌اند؛ بنابراین از تاریخ‌های اجتماعی و فرهنگی که انعکاسی از زندگی مردم در آن وجود داشته باشد، خبری نیست. اما این نکته سبب نشده است که از احوالات، اوضاع، خلقیات و به‌طور کلی کنش و منش مردمان آن دوره بی‌خبر بمانیم؛ زیرا در کنار کتاب‌های تاریخ، از آن دوران تعداد قابل توجهی متون تعلیمی باقی مانده است که در خلال حکایت‌هایشان، با زیست روزمره مردمان و هنجارها و ناهنجاری‌های آن آشنا می‌شویم.

در پیشینه ادب ایران، ادب تعلیمی به نام‌هایی چون وعظ و حکمت، تحقیق، زهد و پند و... خوانده شده و مبتنی بر بستر اعتقادی، مذهبی، اخلاقی و با عنایت به نگاه افلاطونی‌ای که به شعر وجود داشته است، از رواج و رونق فراوان برخوردار بوده است. حکمت و پند از جمله موضوعاتی است که از قرن چهارم مورد توجه شاعران پارسی‌گوی قرار گرفته است. در نگاهی تاریخی به سیر سرایش شعر تعلیمی در ایران، می‌توان دریافت نخستین شاعری که به این نوع شعر توجه کرده، رودکی سمرقندی است که در آثار باقی مانده از وی می‌توان قطعاتی با مضامین وعظ و حکمت یافت. مضافاً کلیده و دمنه‌ای که رودکی به نظم درآورده بوده - و امروز باقی نمانده است - درحقیقت منظومه‌ای حکمی و اخلاقی بوده است. شهید بلخی (م: ۳۲۵)، دقیقی (م: ۳۶۷)، ابوشکور بلخی و کسایی مروزی (م: ۳۹۱). شعر بزرگ‌ترین شاعران قرن چهارم، شعر تعلیمی است. حتی شاهنامه فردوسی با آنکه در ژانر حماسی است، در جای‌جای خود آکنده از پند و حکمت است. در قرن پنجم نیز نام ناصر خسرو قبادیانی در سرودن قصاید طولانی در وعظ و حکمت می‌درخشد. از اوایل قرن ششم هجری سنایی غزنوی، باب جدیدی را در اشعار حکیمانه و عارفانه می‌گشاید. وی معانی حکمی و عرفانی و اندرز و نصیحت را در عبارات فصیح و با صورخیال کم‌سابقه و تعبیرات کم‌نظیر بیان می‌کند. ویژگی دیگر سنایی، برای بیان مفاهیم حکمی، استفاده از حکایت است. تواناترین شاعری که پس از سنایی در سرایش منظومه‌های عرفانی و حکمی به توفیق می‌رسد، نظامی گنجه‌ای است که مخزن‌الاسرار او را باید از جمله بهترین نمونه‌های آثار تعلیمی دانست (رزمجو، ۱۳۸۵: ۹۵ تا ۱۰۰).

یکی از ویژگی‌های مهم آثار تعلیمی بهره گرفتن آن‌ها از حکایت است. واژه حکایت، از حکمی، و به معنی تقلید کردن، سخن گفتن و روایت کردن است؛ اما در ادبیات سنتی و قدیم فارسی، عنوانی برای داستان‌های کوتاه با شخصیت‌های اندک و زمان و مکانی محدود است. حکایت‌های زبان و ادب فارسی یا در کتاب‌هایی که سراسر مجموعه‌ای از حکایات است - نظیر *کلیله و دمنه* و *جوامع الحکایات* - گرد آمده‌اند یا در ضمن مطالب کتاب‌های تاریخی، تعلیمی، اخلاق و سیاست مُدُن، و تذکره احوال شاعران و زاهدان و صوفیان به کار رفته‌اند - مانند حکایت‌های تاریخ بیهقی، قابوس‌نامه، چهارمقاله، تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الاولیای عطار و...

حکایات یا صرفاً تخیلی‌اند و در ذهن سازندگان و گویندگان شکل گرفته‌اند، مانند همه «حکایت‌های حیوانات» که در آن‌ها جانوران، نقش‌های انسانی می‌پذیرند؛ و یا واقعی‌اند، مانند حکایت‌های تاریخی که در آن‌ها شخصیت‌های تاریخی - و بعضاً مذهبی - ایفای نقش می‌کنند. حکایت‌ها فارغ از این‌که از چه نوعی هستند، در متون تعلیمی بسیار به کار گرفته شده‌اند؛ زیرا از یکسو جذاب و جالب توجه‌اند و از دیگر سو در قالبی کوتاه و مجمل، حس همدلی و همذات‌پنداری را در مخاطب ایجاد می‌کنند و سبب اقناع و پذیرش محتوا در وی می‌شوند.

پیش فرض این پژوهش این است که در غیاب تاریخ‌های اجتماعی و فرهنگی که زیست روزمره مردمان آن دوره را برایشان توصیف و تفسیر کند، می‌توانیم از حکایات متون تعلیمی بهره بگیریم؛ زیرا آثار تعلیمی (نه آن‌ها که به علوم عقلی چون پزشکی و نجوم و ریاضیات می‌پردازند، بل آن دسته که به تدبیر منزل و سیاست مدن یا وعظ و حکمت عرفانی تعلق دارند)، اساساً برای آموزش سبک زندگی و تعلیم هنجارهای اخلاقی (بایدها و نبایدها) به مخاطبان پدید آمده‌اند. این آثار برای نشان دادن فواید تبعیت از هنجارها و عواقب هنجارشکنی، یا از حقایق تاریخی و حکایت‌های هم‌عصر خود که برای مردمان دانسته و شناخته بوده است بهره گرفته‌اند و یا حکایت‌هایی از مردمانی دور یا نزدیک، واقعی یا خیالی بر ساخته‌اند و آن را برای عبرت مخاطبان نقل کرده‌اند. در هر دو حالت، «حکایت» به مثابه ابزاری برای اقناع مخاطب و ایجاد همدلی و «این‌همانی/هم‌ذات‌پنداری» در او به کار گرفته شده است. عملاً تفاوتی ندارد که این حکایات، واقعی و تاریخی باشند یا برساخته و معمول؛ مربوط به شخصیت‌های ایرانی باشند و یا در جغرافیای خارج از ایران آن روز اتفاق افتاده باشند؛ در هر حالت می‌توان سبک زندگی و خلق و خوی مردمان را از خلال آن‌ها یافت؛ زیرا هر خلق و رفتاری که در این حکایات بر آن تأکید می‌شود، نشان از آن دارد که خلقی مورد تأیید و پسندیده است که یا در جامعه کم‌رنگ شده و رفته‌رفته در حال فراموشی است و یا وجود دارد اما پدیدآور بر آن تأکید بیشتری دارد. کنش‌ها و خصلت‌های نهی شده در حکایات نیز قریب به یقین، برای مردمان آن روزگار رخ داده است و پدیدآورنده را ناگزیر به نهی آن‌ها و نقل - یا برساختن - حکایاتی کرده است که نشان دهد عوارض و عواقب آن خوی یا کنش چه خواهد بود. در هر حال می‌توان چنین پنداشت که خلق و خوی مطرح‌شده در حکایات آثار تعلیمی، در افق فکری پدیدآورنده وجود داشته و پررنگ بوده است؛ بدین معنا که یا خلق موجود بوده است و یا خلق تجویز شده (یا نهی شده)؛ با این استدلال می‌توان ادعا کرد با استخراج و دسته‌بندی خلق و خوی موجود در حکایات متون تعلیمی هر دوره، می‌توان چشم‌اندازی کلی از اخلاق و سبک زندگی آن دوره ترسیم کرد که در چارچوب فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و ... آن دوره قابل درک و توجیه‌پذیر خواهد بود.

به این منظور در پژوهش پیش رو چهار متن تعلیمی سرشار از حکایت، دو اثر منظوم و دو اثر منثور، در بازه زمانی شش قرن نخست هجری برگزیده شده تا بتوان تصویری نسبتاً روشن از مؤلفه‌های خلقی و فرهنگی ایرانیان را در آن دوران به دست آورد. این چهار متن عبارتند از: *سیاست‌نامه* (سیرالملوک) نوشته خواجه نظام‌الملک طوسی (سال نگارش نیمه نخست آن را ۴۷۹ هجری و سال نگارش نیمه دوم آن را ۴۸۴ هجری دانسته‌اند)، *قابوس‌نامه* نوشته عنصرالمعالی کی کاووس بن قابوس وشمگیر (تألیف ۴۷۵ قمری)، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه* (یا: *فخری‌نامه/الهی‌نامه*) سروده احتمالاً مابین ۵۲۵ تا ۵۲۹ قمری، (حدود ۱۲۰۰۰ بیت) در قالب مثنوی در بحر خفیف مخبون مقصور از سنایی غزنوی

و مخزن/الاسرار سروده ۵۷۰ قمری، (حدود ۲۲۶۰ بیت) در قالب مثنوی در بحر سریع مطوی موقوف، در زمرةٔ خمسة سروده نظامی گنجه‌ای.

### چهارچوب نظری

برای بررسی مؤلفه‌های خلقی و فرهنگی از خلال متون، راه‌های متفاوت و متعددی وجود دارد؛ مثلاً در الگوی اسناد درونی، عوامل روحیات مردمان در درون جامعه، و در الگوی اسناد بیرونی، علت‌العلل خلیات را در بیرون جستجو می‌شود. (برای مثال حملهٔ عرب یا تهاجم مغول علت بسیاری از خلق و خوفا در نظر گرفته می‌شود). در یک رویکرد از الگوی اسناد درونی، از «فوق ساختارها» بحث می‌شود که به رفتار جمعی مردم سمت و سو می‌دهد (نک. فراستخواه، ۱۳۹۴: ۵۹).

به نظر می‌رسد «فوق ساختارها» در بحث مزبور را می‌توان با توسع در قالب بحث «ساختار ساختارها»<sup>۱</sup>ی موکاروفسکی توضیح داد: در سال ۱۹۳۴م. موکاروفسکی نوشت: «این غلط است که ما ادبیات را در خلأ و زیر عنوان نقش ویژه آن قرار دهیم؛ ما نباید فراموش کنیم که رشته‌تغییرات در حال گسترش ساختارهای فردی در طول زمان (مثلاً سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و ادبی) بدون هیچ‌گونه تماسی با یکدیگر، به صورت موازی حرکت می‌کنند. برعکس، باید بدانیم که آن‌ها عناصر ساختار نظام برتری هستند و این ساختار ساختارها سلسله‌مراتب خاص خود را دارد و عناصر وجه غالب خود را» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۸). به بیان دیگر هر ساختار و نظامی در درون ساختار و نظامی بزرگ‌تر از خود قرار دارد که مانند امواج آب، بر یکدیگر اثر می‌گذارد؛ بنابراین ساختارهای کلان اقتصاد، سیاست، مذهب و... بر ساختارهای کوچک‌تر مانند ادبیات و هنر و شعر و بالعکس ساختارهای کوچک‌تر بر ساختارهای کلان‌تر اثر می‌گذارد (نک. همان). می‌توان این بحث را به روحیات و خلیات نیز تعمیم داد و پنداشت که خلیات مردمان هر دوره، دستخوش شرایط سایر ساختارها در آن دورهٔ تاریخی است؛ یعنی در دوره‌ای چون قرن چهارم و پنجم هجری که عصر خردگرایی و اومانیسیم است، در شعر، فردوسی و منوچهری و ناصر خسرو و خیام؛ در نثر، بیهقی و سوراآبادی؛ در عرفان، ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن خرقانی؛ در دانش، محمد زکریا و ابوریحان بیرونی و ابن سینا و... ظهور کرده‌اند. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت در دوره‌ای که ساختارهای کلان و خرده‌ساختارها به موازات هم در اوج هستند، نظام خلقی مردمان دوره نیز به موازات سایر خرده‌ساختارها در اوج بوده است.

رویکرد دیگری از اسناد درونی، ارجاع به «روان جمعی ایرانی» است. در این رویکرد، بسیاری از رفتارها و روحیات شایع را نشئت گرفته از «روان جمعی ایرانی» می‌دانند و به «الگوهای خاموش و پنهان»<sup>۲</sup>ی ارجاع می‌دهند که در عمق شخصیت ایرانی لانه دارند و منشأ انواع خلیات هستند؛ درحالی که کمتر در زبان به آنها تصریح می‌شود؛ اما به‌طرز مرموزی در قالب باورها، هنجارها، ارزش‌ها، عادت‌ها، کنش‌ها و قضاوت‌ها بروز می‌کنند و در بسیاری از موارد، افراد جامعه حتی از وجودشان نیز آگاهی ندارند (مثلاً «تک‌مرکزگرایی» که حتی در نقش قالی‌ها هم نمود دارد و در جمع‌های خانوادگی و رسمی هم به شکل افرادی که حول مرکز «بزرگ‌تر/ریش‌سفید» جمع می‌شوند خود را ظاهر می‌کند) (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۶۰).

در این پژوهش برای بررسی و واکاوی مؤلفه‌های خلقی و فرهنگی شخصیت‌های حکایات، سه حوزهٔ ارتباطی مورد بررسی قرار گرفته است:

حوزهٔ نخست (رابطهٔ مردم با مردم) که در بردارندهٔ اجزا و عناصر تشکیل‌دهندهٔ زندگی روزانهٔ مردم در دورهٔ تاریخی مورد نظر است. در این بخش، به انواع خوراک، پوشاک، ادوات و اشیاء و ابزارهای کار و نیز اسباب زندگی روزانه، اوقات

1. Structure of structures

2. Dominant

فراغت و سرگرمی‌ها، بازی‌ها و ورزش‌ها و مسابقات، نظام خانواده و افراد درون خانه، بهداشت روزانه و... پرداخته می‌شود. (بدیهی است که بسیاری از این موارد در متن حکایات مورد نظر وجود نداشته است).

حوزه دوم (رابطه مردم با دولت و حکومت) شامل بررسی سازمان‌ها، تشکیلات اداری و مالی و دیوان‌سالاری و نیز تشکیلات نظامی و انتظامی همچون نظام قضایی، پلیس، امنیت شهری، زندان و... است.

حوزه سوم (رابطه مردم با جهان) که به دو بخش عمده تقسیم می‌شود: الف) رابطه مردم با زیستشان در جهان مادی (شامل اجزای مادی شیوه‌های زندگی در جهان همچون نظام‌های شهرنشینی و شهرسازی، مباحث مربوط به بافت جمعیتی، تقسیمات گروه‌ها و طبقات اجتماعی، مباحث مربوط به ارباب و رعیت، تقسیم مردم به خواص و عوام و یا گروه‌های معیشتی چون کشاورزان، تاجران، صنعتگران، روحانیان، نظامیان، تقسیمات جنسیتی، گروه‌های کجرو و منحرف از عرف جامعه و... همچنین معماری دینی و عرفی، همچنین مباحث راجع به شیوه مواجهه مردم با طبیعت و بافتارها و نیروهای طبیعی و محیط زیست و...). ب) رابطه مردم با زیستشان در جهان غیرمادی (دربارنده آیین‌ها و باورها و آداب و رسوم ناظر بر آن‌ها و معتقدات و رفتارهای دینی مردم و نیز مسائل مربوط به فرهنگ و آموزش و پرورش و انتقال علوم و معارف و سنن به شیوه‌های گوناگون) (موسی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۴).

اگر چه این مؤلف‌ها، ارکان بررسی تواریخ اجتماعی هستند، در بررسی تاریخ فرهنگی نیز کارآمد و مفیدند؛ زیرا «تأثیر ارزش گروه‌ها بر رفتارها» و «توجه به علائق گروه‌های خاص در سرزمین‌ها و دوره‌های معین» از مهم‌ترین ویژگی‌های چرخش تاریخ‌های سیاسی به سمت تاریخ‌های فرهنگی است (نک. برک، ۱۳۸۹: ۱۳).

### پیشینه پژوهش

از زمانی که بیگانگان در سفرهای کوتاه یا بلند خود به ایران، تجربیاتی از خلق و خوی ایرانیان به دست آوردند و آن را در سفرنامه‌های خود بازتاب دادند، و در شکل جدیدتر آن، از زمانی که حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، در مجله مصور علمی و ادبی/ایرانشهر (۱۲۹۲ شمسی)، به نوشتن مطالبی در باب «اثرات فقدان علم و آزادی در ایران» روی آورد و میرزاملک خان در تاریخ کامل ایران دو باب را به این امر اختصاص داد و میرزا حبیب اصفهانی به ترجمه حاجی بابای اصفهانی نوشته جیمز موریه دست یازید، پرداختن به خلق و خوی ما ایرانیان دستمایه نوشتن آثاری در این حوزه بوده است. هنوز هم کتاب‌های بسیاری در سطوح مختلف (از نوشته‌های تخصصی جامعه‌شناختی گرفته تا نوشته‌های زرد و عامه‌پسند)، در این زمینه نوشته می‌شود (مهم‌ترین کتاب‌های خلقیات نویسی پنجاه سال اخیر در کتاب ره/افسانه زندگانی نوشته دکتر آرمین امیریک به یک معرفی شده، مورد نقد قرار گرفته است)، اما نکته مهم این است که هیچ‌یک از این آثار مؤلفه‌های خلقی و فرهنگی ایرانیان را در آیین حکایت‌های ادب فارسی ندیده است؛ بنابراین خوب یا بد، این نگاه (کاویدن مؤلفه‌های خلقی و فرهنگی ایرانیان در حکایت‌های متون تعلیمی) پیشینه‌ای ندارد. البته به طور موردی در برخی متون خاص ویژگی‌های شخصیتی یا رفتاری شخصیت‌ها بررسی شده است که بیشتر در زمره اخلاقیات است و بطور مستقیم پیشینه این پژوهش محسوب نمی‌شود.

**تعاریف مفهومی و عملیاتی:** حکایت در ادبیات سنتی عنوانی است برای داستان‌های کوتاه با شخصیت‌های اندک و زمان و مکانی محدود است. «در ادبیات کلاسیک فارسی، داستانی غالباً کوتاه به نظم یا به نثر است که معمولاً نتیجه‌ای آموزنده در بر دارد و برای رسیدن به آن نتیجه، ساخته و پرداخته شده است» (شریفی، ۱۳۸۷: ذیل مدخل حکایت).

**پیکره پژوهش:** در این پژوهش، چنان که گفته شد چهار کتاب در ژانر تعلیمی که حاوی حکایت بوده‌اند از حیث رابطه مردم با خود، با یکدیگر و با جهان پیرامونشان بررسی شده است: سیاست‌نامه حاوی ۷۶ حکایت، قابوس‌نامه ۴۷ حکایت، حدیقه الحقیقه ۶۱ حکایت و مخزن الاسرار ۲۰ حکایت است. در تک‌تک این حکایات، خلق و خوی موجود؛ دلیل درون متنی که سبب بروز آن رفتار، کنش یا واکنش شده است؛ قشر اجتماعی کنشگر؛ نوع کاراکتر (به لحاظ

تاریخی یا عادی/ ساختگی بودن) و کاراکتر مقابل که آن کنش در قبال او بروز یافته، به‌دقت بررسی و در قالب جداولی تنظیم و تدوین شده است. (نمونه جدول)

خُلَقیات موجود	دلیل	شاهد	قشر اجتماعی	کاراکتر مقابل

اگر در متون تعلیمی یک برهه خاص تاریخی، بر عدالت پادشاه تأکید می‌شود و حکایت‌های متعددی مبتنی بر دستاوردهای نیکوی عدالت و نتایج فاجعه‌بار بی‌عدالتی نقل، یا ساخته و پرداخته می‌شود، بیانگر این است که ظلم و تعدی دستگاه حاکم، در آن روزگار رواج داشته است. از این رو برای داشتن تصویری مقرون به حقیقت از آنچه در حکایت‌های متون تعلیمی هر برهه ارائه می‌شود، یکی از بهترین شیوه‌ها، دانستن تاریخ فرهنگی و اجتماعی آن دوره است.

در دوره دیلمیان، آل بویه و غزنویان، سه اندیشه ویژه در میان خواص (قشر وابسته به دربار) جوانه می‌زند و یا جوانه‌های موجود آن، پا می‌گیرد: فردگرایی، جهان‌وطنی و دنیاخواهی.

این دوره، به لحاظ فرهنگی و نیز اجتماعی، جزء دوران‌های موفق و پررونق تاریخ ایران محسوب می‌شود. فضای به‌شدت رقابت‌آمیز دربارهای امرای آل بویه، سبب تعالی شخصیت فردی و پرورش قوه ادراک و خودآگاهی می‌شد. ترقی‌های اجتماعی به سرعت اتفاق می‌افتاد و لذا ولی‌نعمت و نعمت‌پرورده، هردو، تحت تأثیر وسوسه شهرت بودند. وزیران آل بویه عموماً از طبقه دبیران و کاتبان برمی‌خاستند و علم و استعداد و کاردانی را همزمان در خود داشتند. رشد فردگرایی و شخصیت فردی در چنین شرایط و موقعیتی نسبت به دوران‌های پیشین، بهتر اتفاق می‌افتاد (نک. کرمر، ۱۳۷۵: ۴۳ و ۴۴).

در آن دوره، دولتمردان برای رسیدن به شهرت و افتخار، در انتخاب ملازمان خود با یکدیگر به رقابت برمی‌خاستند و از سوی دیگر، گیرندگان صله، برای به دست آوردن جایزه و تحسین، با یکدیگر مسابقه می‌دادند (تا جایی که گاه، این رقابت‌ها به حسدورزی و افترا و کشمکش منجر می‌شد). جای شگفتی نیست که در چنین محیطی، ترسل (نامه‌نگاری) به صورت قالب مشهوری از خلق ادبی درآمد و اسباب مفاخره شود. این قالب تا حدی شکل تکامل‌یافته و وظیفه‌ای حرفه‌ای بود (زیرا بسیاری از ادیبان، کاتب نیز بودند) اما در این کار، نشانه‌ای از ذوق و استعداد فرد کاتب نیز وجود داشت. به همین سبب، شاعران و دانشوران و کاتبان، بنا به استقبالی که از آنان می‌شد، از درباری به دربار دیگر می‌رفتند و وفاداری ریشه‌داری نسبت به هیچ ولی‌نعمت یا سرزمینی در خود احساس نمی‌کردند و لذا «وطن» به معنای واقعی نداشتند (مفهوم جهان‌وطنی) (نک. همان: ۴۴ و ۴۵).

«یورش اخلاق فردگرایی و گسترش جهان‌وطنی به ناگزیر با معیارهای اجتماعی و مذهبی و آداب و رسوم تصادم داشت. نیاز به انطباق با معیارهای اجتماعی، سبب افزایش تقیه و تظاهر شد. جامعه سنتی اسلامی، حد بالای از هم‌رنگی و هم‌شکلی گروهی را ایجاب می‌کرد و چون معیارهای گروهی، در اصل همان‌هایی بود که شریعت هم تأیید می‌کرد، رعایت هم‌رنگی در حکم وفاداری به شریعت بود. [...] فشار موجود برای هم‌رنگ‌شدن، شیعیان را در محیط سنی‌مذهب، ناگزیر از اعمال تقیه می‌کرد؛ [...] بدین ترتیب، در اعماق درون فرد، اعتقادی شخصی پرورش می‌یافت که او و جمعی کوچک از شرکای نهانی در آن سهیم بودند (همان: ۴۵ و ۴۶).

دنیاخواهی و تقرب به قدرت نیز در کنار سایر عناصر پیش‌گفته، از ویژگی‌های این دوره به شمار می‌رود. البته اظهار عقیده درباره کمک به دیگران و نعمت‌پروری، فراوان بود و تقرب به قدرت، چندان هم بی‌عیب به نظر نمی‌رسید؛ زیرا فیلسوفان و دانشمندان برجسته‌ای در این دوران، دعوت دربارها را با مناعت طبع رد می‌کردند و وسوسه کشیده‌شدن به

دربارها را سازش و تسلیم در برابر دنیا می‌دانستند؛ با این حال، برخی فیلسوفان و دانشمندان نیز، به ضرورت وجود سازمانی سیاسی و فرمانروایی عاقل و عادل برای پیشرفت علوم اذعان داشتند. (نک. همان: ۵۱)

می‌توان گفت رنسانس اسلامی در وسیع‌ترین محدوده زمانی خود، در همین بازه زمانی اتفاق افتاده است. در این زمان، تمدن اسلامی اوج می‌گیرد و لذا جامعه شاهد ظهور ناگهانی طبقه متوسطی از مردمان است که از یکسو با اشتیاق، امکانات کسب دانش و موقعیت اجتماعی را کم کم در اختیار می‌گیرد و از سوی دیگر با مشکلات حاد جامعه شهری (همچون تغذیه نامناسب، بیماری‌های واگیر، بی‌قانونی و منازعه) دست به گریبان است. این شرایط، جرئت و جسارتی برای از میان برداشتن قالب‌های سنتی و برخی محدودیت‌ها فراهم آورده بود. از دیگرسو، دخالت در امور زندگی مردم، بی‌حرمتی به زنان، اخذ مالیات‌های سنگین، بی‌عدالتی و آزارسانی گزمگان نیز از جمله شرایط عمومی موجود در این دوره بوده است.

اگر ویژگی‌های برشمرده (فردگرایی، عدم وابستگی به مکان خاص، دنیاخواهی و تقرب به قدرت) را ویژگی‌های خواص و طبقات وابسته به دربارها بدانیم، طبقه عوام نیز در این دوران ویژگی‌های خاص خود را داشته‌اند. از جمله این ویژگی‌ها، یکی هم هراس جمعی (عموماً منجر به خشونت) در بحران‌های زیستی همچون بروز قحطی، شیوع بیماری‌های واگیردار، شورش‌های شهری و تهاجم‌های خارجی است (در این دوره، خصومت‌های اجتماعی و مذهبی شهری و محلی به صورت درگیری‌های شیعیان و اهل سنت، ترکان و دیلمیان و... بسیار بالا گرفته بود). واکنش شایع مردم در این موارد، ترس همگانی، بدگویی متقابل و نزاع‌های گروهی بود و نه اتحاد علیه متخاصمان (این ویژگی را «حساسیت عاطفی و خصومت اجتماعی» نامیده‌اند). از دیگر روحیات مردمان این عصر، «احساس ناتوانی در رویارویی با جهان طبیعی» بوده است. دلیل این احساس، ناتوانی آنان در مقابله با بلاهای طبیعی (چون سیل و زلزله و...) و عدم درک درست (و علمی) از این حوادث بود. این آگاهی از ناتوانی، زمینه مناسبی برای باور یافتن به امور فوق‌طبیعی، تسلیم در برابر رؤیاهای پیشگویانه، دورآگاهی (تله‌پاتی)، تقارن و امتزاج توهم و واقعیت، پناه بردن به تبیین‌های دینی و توجیه‌های متافیزیک و ... فراهم می‌آورد. ضعف فکری، باور به خرافات و تمایل فراوان مردمان این دوره به علوم خفیه و امور اسرارآمیز در این دوره، با برجستگی و پیشرفت علوم عقلی و تجربی میان فیلسوفان و دانشمندان به نحو چشمگیری در تناقض است. از میان انواع امور اسرارآمیز، ستاره‌شناسی و کیمیا در دست دانشمندان به سمت علمی شدن حرکت کرد و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نیز یافت؛ اما سایر علوم کاذب، در میان طبقات مختلف مردم همچنان طرفداران بسیار داشت؛ هرچند در مجالس فلسفی با شک و تردید نگرینسته می‌شد. خواب و تعبیر آن در میان تمامی طبقات اجتماعی اهمیتی والا داشت؛ به حدی که فرمانروایان برای تأیید خاندان خود از رؤیاهای همچون ابزاری توجیه‌کننده برای قدرت خود بهره می‌بردند و یا در جنگ‌ها به تعبیرهای مبتنی بر پیروزی یا شکست، تکیه می‌کردند. فیلسوفان، بزرگان دین را در خواب می‌دیدند و از طریق تفأل، برای توجیه ارتباط خود با انبیا و اولیا حجت می‌آوردند. در این دوره، سیر و سفر به منزله تفنن صرف صورت نمی‌گرفت؛ بلکه در واقع نوعی روش زندگی بود. بازرگانان با وجود تهدید راهزنان، مسافت‌های طولانی را می‌پیمودند و دانشوران در طلب دانش، اطراف و اکناف جهان شناخته‌شده آن روز را زیر پا می‌گذاشتند. روشنفکران نیز از درباری به دربار دیگر در طلب کسب جاه و مکنات و اعتبار بیشتر در حرکت بودند؛ هرچند، عطش کسب تجارب جدید و کشف موقعیت‌های تازه نیز در این آمد و شدها بی‌تأثیر نبوده است. (نک. همان، ۵۶ تا ۵۹)

بعدها امپراتوری غزنوی در واقع اوج گرایش به سلطنت مطلقه‌ای بود که در اوایل دوره عباسی و دولت‌های بعدی مشاهده می‌شد. دودمان‌هایی نظیر آل بویه و سامانیان کوشیده بودند تا تمرکز اداری در قلمرو خود پدید آورند و از امیر، شخصی خودکامه بسازند؛ اما در این زمینه کار زیادی از پیش نبردند؛ زیرا به واسطه رقابت‌های خانوادگی و محظور حمایت عشیره‌ای دیلمیان فتنه‌جو، و سامانیان به سبب قدرت پابرجای سپاهیان ایرانی و طبقات زمین‌دار و سوداگر - که همگی مخالف هرگونه افزایش قدرت پادشاه بودند - حاکم نمی‌توانست بیشتر از حد مشخصی سلطه خود را بگسترده؛

اما غزنویان، به واسطه مهاجرت قبیله‌ای، علایق محلی ریشه‌داری نداشتند که بر سر آن به ستیز برخیزند. از این رو توانستند به خود چهره‌ای مستبدتر بدهند. ابوالفضل بیهقی، کارگزار غزنویان، اتکای بی‌اندازه سلطان مسعود را به سبب رفتارهای مستبدانه و استفاده از مشرفان و منهیان (جاسوسان و خبرچینان) را که منجر به ایجاد محیط سوءظن و بی‌اعتمادی در جامعه و دربار شده بود، نکوهش کرده است. (نک. فرای، ۱۳۶۳: ۱۵۸).

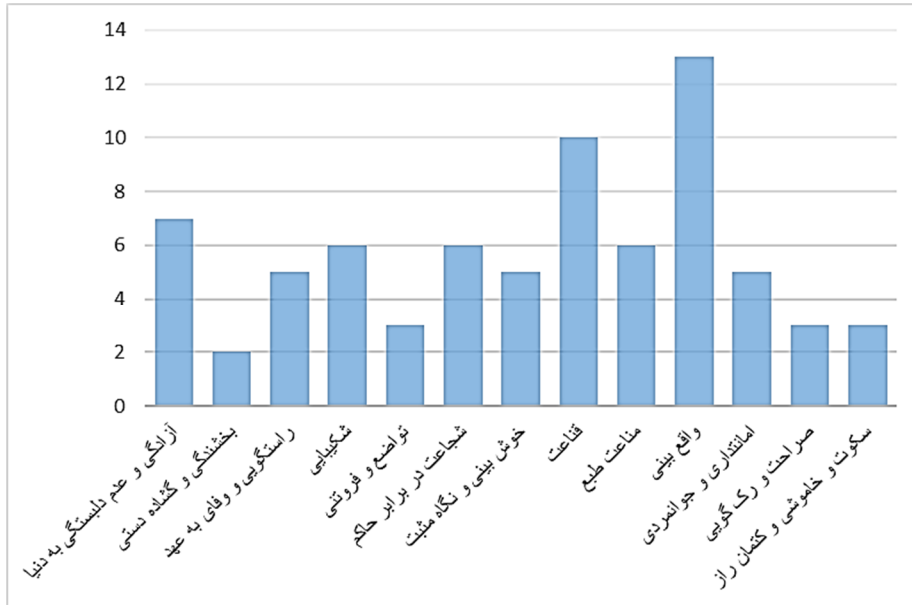
به لحاظ فرهنگی، سلاطین نخست غزنوی، فرهنگی عمیقاً ایرانی - اسلامی و سخت متأثر از تمدن ایرانی سرزمین‌هایی که تصرف کرده بودند، داشتند. در این مورد خراسان از بیشترین اهمیت برخوردار بود. سامانیان حامی و مشوق بزرگ فرهنگ ایرانی و زبان فارسی بودند و دربار آن‌ها نویسندگان و شعری نظیر رودکی، بلعمی و دقیقی را پرورش داده بود. دقیقی طوسی، راهگشای فردوسی، شاعر بزرگ اوایل عصر غزنوی در دربار آنها می‌زیست. محمود و مسعود غزنوی - که هر دو از تعلیم سنتی و تربیت اسلامی برخوردار بودند - بر آن بودند که دربارشان باید آراسته به بزرگان فضل و هنر زمانه باشد؛ بنابراین شعرا را از ممالک همجوار به طمع مال و مقام، به دربار خود جذب می‌کردند، چنانکه از میان شعرای دربار غزنه، فرخی سیستانی، از خدمت امیر محتاجی چغانیان، و منوچهری از دربار زیاریان طبرستان و گرگان، راهی دربار غزنه شده بودند. بنا به گفته دولت‌شاه سمرقندی، در رکاب محمود همواره چهارصد شاعر حرکت می‌کردند که ریاست آن‌ها با امیرالشعرا، عنصری بلخی بود. بعدها هنگامی که محمود، ولایت خوارزم را گشود، ابوریحان بیرونی، ادیب، دانشمند و مورخ بزرگ عصر را از زادبومش با خود به غزنه آورد. به همین سبب بود که بیرونی توانست در تاخت و تازهای غزنویان به هند، با آن‌ها همراه شود و زبان سانسکریت بیاموزد و تحقیق ماللهند را بنویسد (نک. همان: ۱۶۰ و ۱۶۱). از مجموع آنچه در باب وضعیت فرهنگی - اجتماعی دوره مورد نظر (از آل بویه و دیلمیان تا عهد محمود و مسعود غزنوی) گفته شد، می‌توان این ویژگی‌های عمومی را (اعم از ارتباط افراد با خود، ارتباط افراد با یکدیگر، ارتباط افراد با حکومت و ارتباط افراد با جهان درونی و بیرونی) دسته‌بندی کرد:

دوره دیلمیان و آل بویه			
ویژگی‌های فردی	ویژگی‌های گروهی	ویژگی‌های حکومتی	ویژگی‌های اجتماعی
فردگرایی	هراس جمعی (عموماً منجر به خشونت)	وجود وزیرانی تحصیل کرده از طبقه دبیران و کاتبان	تقیه و تظاهر (در سطح روابط فردی) / تلاش برای هم‌شکلی ظاهری در اعتقادات و اعمال (به سبب فشار اهل سنت)
عدم وابستگی به مکان و دربار خاص	بدگویی از گروه‌های متقابل و نزاع‌های گروهی	استقبال دربار از فیلسوفان و دانشوران و ادیبان	بحران‌های زیستی: قحطی (منجر به تغذیه نامناسب)، شیوع بیماری‌های واگیر، بی‌قانونی و منازعه، شورش‌های شهری، تهاجم‌های خارجی
دنیاخواهی و تقرب به قدرت	احساس ناتوانی گروهی در رویارویی با جهان طبیعی (قحطی/بیماری/سیل...)	مفاخره از طریق ترسالات فخیم	گسترده‌تر شدن دایره مرادفات تجاری بازرگانان (با سرزمین‌های دیگر)
اشتیاق برای کسب دانش	اعتقاد به امور فوق‌طبیعی: پیشگویی، خرافات، علوم خفیه، تنجیم و کیمیاگری، تعبیر خواب	خشونت و جاسوسی (در سطح دربار و در سطح جامعه)	بی‌حرمتی به زنان (هم از سوی حکومت و هم از سوی مردم)
تقیه و تظاهر (در سطح روابط فردی)		دخالت حکام و عاملان در زندگی خصوصی مردم	پیشرفت علوم عقلی و تجربی (که مورد حمایت دربارها هم بود) که در تناقض چشمگیر با رواج خرافات و پیشگویی و... در میان عامه مردم است.
		اخذ مالیات‌های سنگین	
		بی‌عدالتی و آزاررسانی گزمنگان	

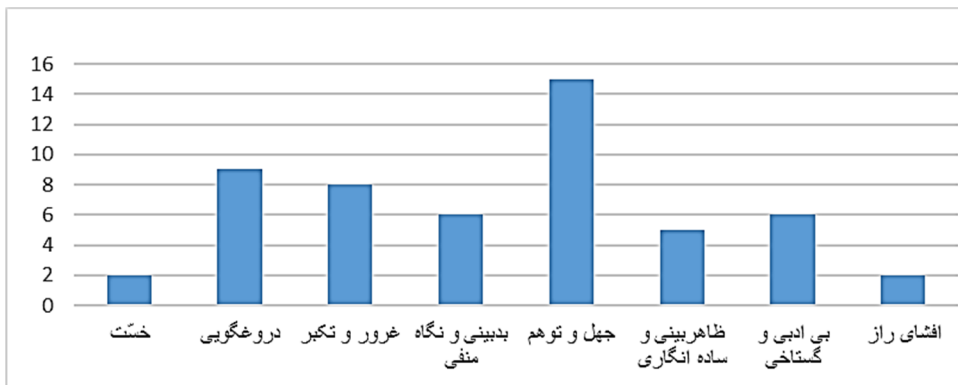
	مصادرهٔ اموال مردم توسط عاملان و گزمنگان		
	تاراج موقوفات		
<b>دورهٔ غزنویان</b>			
<b>ویژگی‌های فردی</b>	<b>ویژگی‌های گروهی</b>	<b>ویژگی‌های اجتماعی</b>	
تقیّه و تظاهر (به سبب وجود جاسوسان حکومتی و قدرت بیش از پیش اهل سنت)	کاهش اعتماد به نفس به سبب شکست از سلجوقیان	دارا بودن سپاه و سپاهیان قدرتمند (با فیل‌های جنگی)	رونق و رواج کشاورزی و پیشه‌های مختلف و صنعت (به‌ویژه در خطهٔ خراسان)
استفادهٔ ماهرانه از آب‌های اندک موجود در کشاورزی (به‌ویژه در خطهٔ خراسان)	دارا بودن ثروت چشمگیر (به‌ویژه بعد از خراجگزار کردن هندوستان)	رونق و رواج حوزه‌های علمیه در علوم الهی و فقهی (به‌ویژه در خطهٔ خراسان)	
قدرت یافتن بیش از پیش اهل سنت	استبداد رای و خودکامگی (در سطح دربار و در سطح جامعه)	محیط سرشار از بی‌اعتمادی و سوءظن (به سبب وجود جاسوسان فراوان)	
	شیوع جاسوسی و خبرچینی از اطراف و اکناف مملکت (از سوی محمود و مسعود حمایت می‌شد)	هراس عمومی از اعمال حکومت (به سبب ارباب مردم)	
	دارا بودن سیستم منظم اداری و دیوانی		
	عدم استقلال رای و قدرت وزرای دانشمند]		
	شیوع قتل یا به زندان انداختن وزرای دانشمند		
	وجود نظام هرمی که پادشاه در رأس و بازرگانان و کشاورزان در قاعدهٔ آن قرار داشتند.		
	مالیات‌های سنگین		
	برگزاری مجلس مظالم (به شیوهٔ امرای ایرانی)		

### بررسی و تحلیل

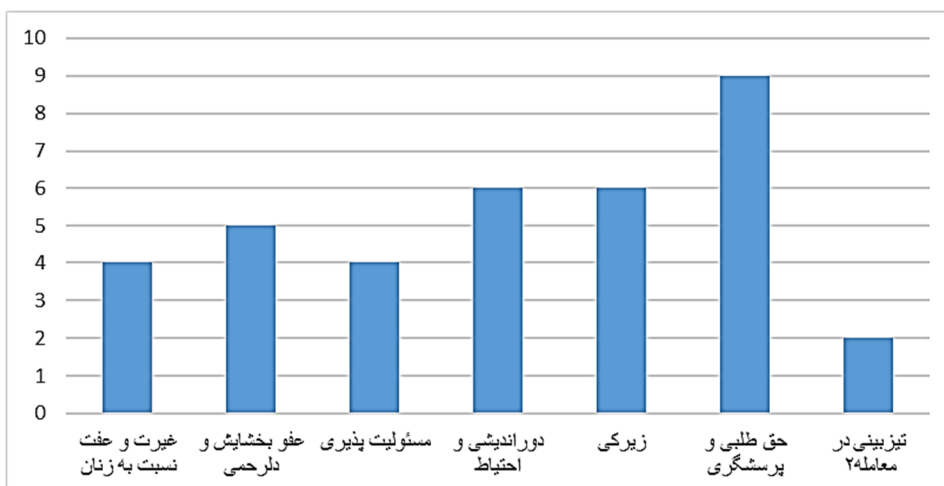
بر اساس آنچه در باب افق فرهنگی دورهٔ مورد نظر گفته شد، در مجموع ۲۰۴ حکایت واکاوی شد و مجموعه‌ای از کنش‌های فردی و جمعی (در قبال دیگر افراد یا در قبال عاملان حکومتی) احصا شد. بدیهی است که برخی از این کنش‌ها و منش‌ها پسندیده و برخی ناپسند بوده است. جمع‌بندی یافته‌ها در نمودارهای زیر قابل مشاهده است:



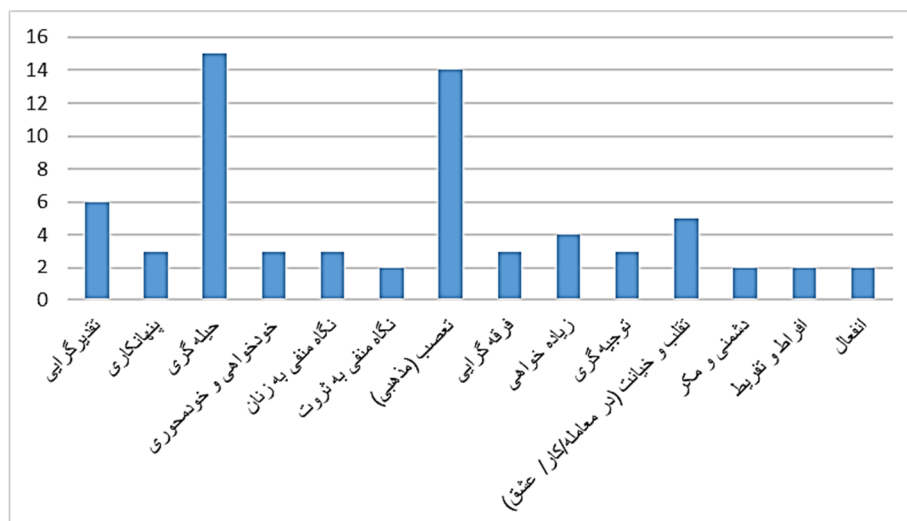
نمودار ۱- خلیات پسندیده فردی



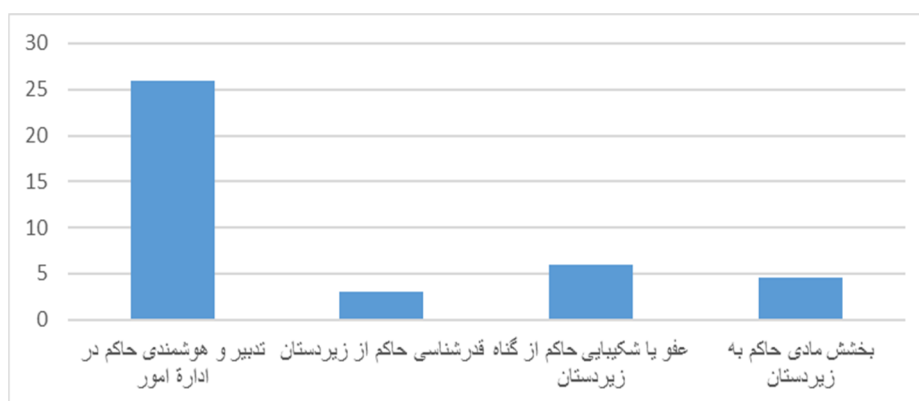
نمودار ۲- خلیات ناپسند فردی



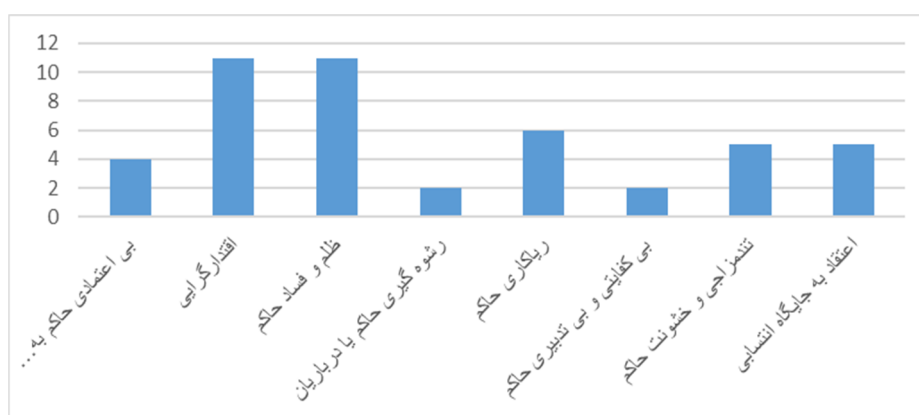
نمودار ۳- خلیات پسندیده جمعی



نمودار ۴- خلیقات ناپسند جمعی



نمودار ۵- خلیقات پسندیده حکومتی



نمودار ۶- خلیقات ناپسند حکومتی

### نتیجه‌گیری

چنان‌که در نمودارها دیده می‌شود، «واقع‌بینی» پربسامدترین خُلق مورد تأیید و تشویق فردی است؛ شاید از آن رو که ظاهر‌بینی و ریا، صفت شایع آن دوران بوده است. در میان خلیقات فردی، دعوت به «قناعت» و «آزادگی و عدم دلبستگی به دنیا» در رتبه‌های بعدی قرار دارند؛ شاید به آن سبب که طمع‌ورزی و کسب مال از هر راه و وسیله، خُلق

رایج دوران بوده است. شکیبایی، شجاعت در مقابل حاکم ستمگر، راستگویی، امانتداری، مناعت طبع و... نیز با بسامدهای مختلف مورد تأیید و تشویق بوده‌اند؛ شاید بدان دلیل که این خلیقات در دوره مورد نظر کم‌رنگ شده بوده است. از سوی دیگر در بخش خلیقات فردی، پرهیز از «جهل و توهم»، بیشترین بسامد را دارد و به‌خوبی نشان‌دهنده وضعیت جامعه آن روزگار است. دروغگویی، غرور و تکبر، بی‌ادبی و گستاخی، ظاهرینی و ساده‌انگاری و... نیز از جمله خلیقات نهی شده در رده‌های بعدی است و به‌روشنی خلیقات رایج مردمان را بازتاب می‌دهد (نمودار ۱ و ۲).

در بُعد جمعی نیز «پرسشگری و حق‌طلبی» پر بسامدترین خُلق مورد تشویق است و نشان می‌دهد ستم و آزار حاکمان تا به چه حد زیاد بوده که مصلحان از طریق این حکایات ناگزیر شده‌اند مردم را به حق‌طلبی ترغیب نمایند. تشویق به «دوراندیشی و احتیاط» و «زیرکی» دومین خُلق مورد تشویق است و نشان از ناامنی جامعه و وضعیت بی‌ثبات آن دارد. پس از آن، «عفو، بخشایش و دل‌رحمی» تشویق شده و نشان می‌دهد خشونت در جامعه رایج بوده است. مسئولیت‌پذیری و داشتن غیرت و عفت در قبال زنان نیز در رده‌های بعدی مورد حمایت و تشویق بوده و نشان می‌دهد جامعه در این موارد دچار کاستی‌های جدی بوده است. از دیگر سو، مهم‌ترین خُلق نهی‌شده جمعی، «حیله‌گری» است و به‌روشنی نشان می‌دهد که در جامعه مورد نظر، چقدر ناراستی و بی‌صدافتی فراگیر بوده است. پس از آن «تعصب» نهی شده است و به درگیری‌های مذهبی و عقیدتی اشارت دارد. پرهیز از «تقلب و خیانت» چه در معامله و چه در روابط عاطفی بین‌فردی نیز مورد توجه بوده و در راستای خُلق «حیله‌گری» قابل توجیه است. «تقدیرگرایی» و عدم باور به اختیار در انجام‌دادن امور از دیگر موارد نهی شده است و نشان می‌دهد مردمان آن روزگار، «تقصیر» مشکلات امور را به گردن چرخ گردون و تقدیر می‌انداخته و از پذیرش مسئولیت کارها سر باز می‌زده‌اند (نمودارهای ۳ و ۴).

در بخش خلیقات حکومتی، تشویق به «تدبیر و هوشمندی حاکمان» بیشترین بسامد را دارد و آینه‌ای از شیوه حکومتداری رایج مبتنی بر بی‌خردی و تعصب آن دوران است. تشویق به «عفو و رفتار مهربانانه با زیردستان» نیز حاکی از میزان خشونت حاکمان با رعایاست. «ظلم و فساد» و «اقتدارگرایی» نیز پر بسامدترین منهیات این حکایات برای حاکمان است و نوع رفتار حکومتیان را بازتاب می‌دهد. پس از آن بازم «ریاکاری» و این بار از سوی حاکمان نهی می‌شود و نشان می‌دهد این خُلق، هم در بُعد فردی و هم در بُعد اجتماعی به شدت رایج بوده است. برحذر داشتن حاکمان از «جایگاه انتسابی» نیز نشان می‌دهد که مبحث «ژن خوب» از دیرباز در این سرزمین مطرح بوده و مصلحان اجتماعی را برآن داشته تا حاکمان را به خلیقات نیکوی اکتسابی فراخوانند. «بی‌اعتمادی حاکمان به رعایا» نیز در این حکایات منعکس شده و طبعاً حاصل ستم حاکمان و واکنش مردمان به آن ظلم‌هاست که سبب شده حکام در مقابل رعایای خود احساس امنیت نکنند. (نمودارهای ۵ و ۶)

چنین که پیداست آنچه در حکایات متون تعلیمی بازتاب یافته، در غیاب تاریخ‌های فرهنگی و اجتماعی، می‌تواند تصویری روشن از فرایندهای فردی، جمعی و حکومتی آن روزگار را در پیش چشم مخاطب امروزی قرار دهد. بر این اساس به جرئت می‌توان ادبیات - به‌ویژه حکایات متون تعلیمی را - جایگزینی صالح برای تاریخ‌های فرهنگی و اجتماعی دانست.

## منابع

- برک، پیتز (۱۳۸۹). *تاریخ فرهنگی چیست؟*، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۵). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۵۹). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، به اهتمام و تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ نشر نو و انتشارات معین.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸). «ساختار ساختارها»، *زبان و ادبیات فارسی*، س ۱۷، ش ۶۵، صص ۷ تا ۱۴.

- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۹۰). *قابوس نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۴). *ما ایرانیان: زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی*، تهران: نشر نی.
- فرای ر. ن (۱۳۶۳). *تاریخ کمبریج، ج ۴: از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- کاپلان، هرولد و بنجامین جیمز سادوک و ویرجینیا سادوک (۱۳۹۲). *دستنامه روان‌پزشکی بالینی*، ترجمه محسن ارجمند و فرزین رضاعی و نادیا فغانی جدیدی، تهران: ارجمند، ویرایش پنجم.
- کاوندی، سحر و محسن جاهد (۱۳۸۹). «امکان تغییر خلق از دیدگاه غزالی و دوانی»، *فصلنامه علمی ترویجی معرفت اخلاقی*، س ۱، ش ۲، صص ۵۹ تا ۷۶.
- کرمر، جوئل (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- کنراد، کریستوف (۱۳۹۴). «تاریخ اجتماعی»، *تاریخ اجتماعی: دانش، روش، آموزش*، گردآوری و ترجمه ابراهیم موسی‌پور بشلی و محمدابراهیم باسط. تهران: سمت.
- موسی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۵). «تاریخ اجتماعی»، *دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۶، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، تهران: بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۸۹). *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۹.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۹۱). *مخزن‌الاسرار*، تصحیح بهروز ثروتیان. چ ۲. تهران: امیرکبیر.